



تاریخ: ۲۰۱۴/۱۲/۲۱



ناشر و نویسنده: ف، هیرمند

تعصب چیست؟ متعصب کیست؟

شروع مطلب. در زندگی روزمره گاهی اصطلاحات تعصب و متعصب به کار میرود و با کاربرد آن مفهومی انتقال داده می شود، که معنی عام و عامیانه آن به آسانی قابل تشخیص است؛ احمد نان کوچۀ پایگرد ها را نمی خورد، تعصب دارد، متعصب است او از دوکان پایگرد سر کوچۀ سگرت اش را هم نمی خرد و... محمود عضو کلب پیاده رو هاست او چنان به متعلقات و امور مربوط به کلب اش مشتاق و دلبسته است که حتی شنیدن یک حرف اصلاحی را پیرامون کلب اش تحمل ندارد تا چه رسد به انتقاد از آن کلب.

این مفاهیم تعصب و متعصب به سهولت قابل فهم اند ولی وقتی در علوم تحقیقی انسان شناسی و جامعه شناسی به به شناسایی تعصب در اندیشه و فکر آدم ها و نمو و رشد آن نظر انداخته شود، بحث جالب و گاهی تکاندهنده را به ما بازگو میکند، چون تعصب باور و رفتار فردی و اجتماعی است که دامنه وسیع ویرانگرانه و مخرب را به دنبال خواهد داشت، لازم دیده شد تا تعصب و بعضی از جوانب اثر گزار آن بر ابعاد متنوع زندگی مورد تتبع و پژوهش قرار گیرد، در این بحث به طور عمده به وجوه تشخیص تعصب و خصایل متعصب و نیز آسیب های که تعصب و حامل آن یعنی متعصب به فرد و جامعه خواهد رسانید، پرداخته خواهد شد، گفته می شود که ما تعصب مثبت هم داریم، در این باره هم تذکراتی به عمل خواهد آمد.

وجه تسمیۀ تعصب در زبان عربی ریشه دارد، پیوند این ریشه لغت «عصب» می باشد که با لفظ های عصبی، عصبانیت، عصبه و اعصاب مناسبت دارد.

تعریف تعصب را با محتوای گوناگون رقم زده اند: تعصب به آن رفتار و باور اطلاق می شود که بدون کدام دلیل و برهان، شخصی به تمایل یا تفکر معینی به طور سختگیرانه باور داشته و در تحول و تغییر در آن تمایل، انعطاف ناپذیر باشد و یا عکس آن نسبت به کدام تمایل و تفکری بدون ارائه دلیل، خصومت بورزد و در این خصومت ورزی منعطف نه باشد. و یا شخص در تعصب، استقلال و خود ارادیت خود را از دست داده و به گروه و یا تمایل مورد علاقۀ خود چنان مغروق شود که خودی خود را نیز کنار بگذارد،

آنتونی گیدنز جامعه شناس معروف انگلیسی از اصطلاح تعصب این تعریف را می دهد: «تعصب به عقاید یا نگرش های یک گروه در بارۀ گروه دیگر اطلاق می شود، تعصب متضمن داشتن عقاید از پیش تصور شده در بارۀ یک فرد یا گروه است که اغلب بر مبنای شنیده هاست نه مدارک و شواهد مستقیم؛ عقایدی که حتی به رغم اطلاعات جدید، در برابر تغییر مقاوم اند...» موصوف در بارۀ تعصب توضیح می دهد که؛ افراد ممکن است نسبت به گروه های که خود را متعلق به آنان می دانند، تعصبات مثبت داشته باشند و نسبت به دیگران دارای تعصبات منفی باشند کسی که علیه گروه خاصی تعصب دارد از اینکه بیطرفانه سخنان آنها را بشنود، امتناع میکند.

فرق میان «تبعیض» و «تعصب» در آن است که در تبعیض، همان عقاید از قبل تصور شده به فعل و کردار (عملاً) به ملاحظه میرسد، تعصب تفکر تبعیضی است که تاهنوز به عمل در نیامده است و در حد و سطح

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

ذهنی و سوچکتیف قرار دارد، نمود و حضور عملی تعصب ممکن است با صور فاجعه بار روی دهد، یعنی در هیأت «تبعیض» حضور فزیکتی بیابد که نوع گروهی و جمعی آن خیلی وخیم تشخیص گردیده است. تبارز گروهی تعصب ممکن است نمود خود بزرگ بینی داشته باشد و یا کوچک انگاری دیگران، یا ممتاز انگاری خودی و عقب مانده انگاری گروه دیگر. ولی تحقق فزیکتی این تعصب به نحوی متظاهر می شود که پس آنانی که «کوچک» اند و یا آنانی که «عقب مانده» اند مستحق نصب در این یا آن پُست و جایگاه نمی باشند و امتیازاتی که «ممتازان» دارند فقط مال «ممتازان» است و نه حق «عقبمانده ها» و «کوچک ها»، اما قبل از بروز عملی تبعیض این نیت در اندیشه، رفتار و باور ها به صورت دید و دیدگاه در شکل «تعصب» قابل درک و تشخیص می باشد.

در فرهنگ عمومی به کسی «متعصب» می گویند که در عقاید و رفتارش سخت گیر و غیر قابل انعطاف بوده حاضر به شنیدن نظریات دیگران نباشد. چنین وابستگی فکری و یک دندگی در قلمرو باورها را «تعصب» می نامند.

در زبان لاتین نوع تعصب افراطی را با اصطلاح «fanatisme» بیان میکنند که اطاعت چشم و گوش بسته از یک راه و رسم را با همین اصطلاح به افاده میگیرند، فاناتیست فقط و فقط خودش را درست و برحق می داند و هر ارجحیتی را برای دیگران ممنوع میکند ولو آن ارجحیت کاملاً مشروع و عادلانه باشد.

متعصب خود و متعلقات مادی و معنوی خود را مرجح تر و والاتر از دیگران می شمارد و دیگران و متعلقات ایشان را غیر معتبر و پائین می شناسد. چون متعصب در بزرگ سازی خود و کهنتر شماری دیگران حائز منطق استدلالی و عقلانی نیست، بیشتر در این مسیر به ادله به دور از محاسبه عقلانیت، قضا و قدری و احکام مطلقه متوسل میگردد، گاهی متعصبین زرنگ و مستعد برای اثبات مرجعیت و بزرگی خود به تفاسیر منجمد و خود باورانه حقایق نیز دست می یازند، این تعابیر و تفاسیر از نگاه جانبدارانه بودن و صدور احکام فاقد استدلال، مودل ساز و رفتار های مختص به خود تعصب، معلومدار و عریان بوده و تشخیص تعصب زدگی ایشان سهل می باشد.

آسیب های زیاد و مختلف را متعصب از داشتن تعصب، متحمل خواهد شد؛ در انقیاد های مقید فکری و باوری که در آن گیر کرده است، باقی مانده و حاضر به پذیرش تحولات نوینی که در دور و بر او پدید می آید، نمی باشد، تعلقی و وابستگی متعصب به تعصب و باور های تعصب آمیزش باعث آن می شود که مقیاس ها و قواعد ارزیابی موصوف از رشد و تحولاتی که روی داده، به دور مانده و تابع همان باور های عقب مانده تعصب زده اش باشد و نتیجه و ارسی او از تحولات، جانبدارانه و در حد توجیه همان موقعیت باور های تعصب آمیز او منعکس گردد، اگر تکاملی هم در آن مقیاس های ارزیابی دیده شود، فقط در محدوده و چوکات تعیین شده دیدگاه تعصب زده خواهد بود، وابستگی و ریشه گیری این مقیاس های تعصب آمیز در نزد متعصب، این قواعد را در یک موقعیت تقدیس گونه قرار خواهد داد، موقعیت و درجه ای که قواعد او را غیر قابل بحث، غیر قابل دست زدن و غیر قابل تبصره و تعدیل خواهد گردانید، مودل ها، چوکات ها، دساتیر و حتی شخصیت های مشمول آن مقیاس ها به پدیده های مطلق، ثابت و غیر قابل بحث تثبیت موقعیت خواهند شد، متعصب در این مرحله به تعریف اشیای جدید دور و برش باز هم به همان محدوده های دائمی و غیر قابل تغییرش رجوع خواهد کرد.

در نتیجه متعصب و افکار او از تحولات دور و برش متحول و متکامل نه خواهد گردید و او از شناخت آن تحولات و ماحصل آن تحولات بی بهره خواهد ماند و نه خواهد توانست برای انکشاف مادی و معنی زندگی خود از مزایای این تحولات مستفید شود و یا حد اقل در محافظت خود و متعلقات خود از این دستاورد های متحول فائده ببرد، و نه تواند گام به گام با تحولات مادی و معنوی زندگی امروزی پیش برود.

تعصب، متعصب را نه خواهد گذاشت در تحولات دور و بر خود اثرگذار گردد او در این تبادلۀ تغییر همچو یک موجود بی اثر و خنثی اخذ موقع خواهد کرد، متعصب در موضوعات مربوط به حریم تعصبات خود اندک رنج، هیجانی و خشونت مدار است (اریک فروم: دل آدمی) او سعی بر آن دارد که همه آدم های دور پیش خود را در حلقۀ مریدان باور های تعصب زده اش باورمند سازد، در واقع در فکر آن است که همه مثل او و پیرو او باشند یعنی در یک سان سازی افراد دور و پیش خود اشتیاق بی پایان دارد، خوش دارد که کلیشه ویونیفرم فکری او را همه به تن داشته باشند، ولی از اینکه او در این اهداف خود جز خود انگاری و خود محوری، کدام دلیل و استدلال علمی و عقلایی نه دارد، منزوی می ماند. در زمان حاضر که همه دلیلی و منطقی برای پذیرفتن امری تقاضا می کنند، اشتیاق صرف و خالی متعصب برای جلب دیگران جای را نمی گیرد.

متعصب به شدت از انتقاد نفرت دارد و انتقاد از جانب هرکس که مطرح گردد، از آن احساس ناراحتی کرده و انتقاد را به مثابه اعلان جنگ با خود تلقی می کند، در حالیکه ما در زمانی زندگی میکنیم که گاهی کاملترین محصولات معنوی و مادی بازم حائز کوتاهی های خواهد بود که با دریافت انتقاد و نقد کاملتر و تکاملتر خواهد شد، انتقاد در دوران ما معادله ای شمرده می شود، برای اطمینان از مؤثقت معیاری بودن محصولات و ماحصل کار ها. دیدگاه فارغ از تعصب قابلیت آنرا خواهد داشت تا جوانب سالم و ناسالم و یا ابعاد مؤثر و ابعاد غیر مؤثر یک محصول را بدون نیات سوء تشخیص کند.

دوران ما از لحاظ ارزش های عمومی دوران ارزش های حقوق بشری است؛ به این شرح که هر سیاست، هر طرح اجتماعی، هر اثر فرهنگی و هر تحقیق علمی بیشتر مقبول خواهد بود که همین ارزش های حقوق بشری در آن در نظر گرفته شده و نقض نه شده باشد، اما باز هم عده ای فارغ از هر صلاحیت علمی و فارغ از هر حسن نیت برای همه انسان ها و فارغ از رعایت اصل برابری تمام افراد بشری و دستاورد های فرهنگی شان، فقط با انرژی و تهبیح همین نیروی تعصب به جهاتی از ابعاد مدنیت انسان ها حمله ور می شوند که اصل برابری افراد بشر را جریحه دار می گردانند، اگر درکنه مباحث آنان که در برابر دیگران مطرح میگردند، به دقت بنگریم، درونمایۀ بحث آنان در این نیت خلاصه خواهد شد که «دیگران بد اند و ما نیک و برتریم» این ادعا برای افکار برخی از نسل ها ممکن بعضاً صحیح تلقی می شد ولی امروز چنین حکمی و دنبال کردن همچو مقصدی از یک بحث فرهنگی بسیار هم، منصفانه و منطبق با ارزش های عمومی روز تشخیص نه خواهد گردید.

از انواع متبارز و خیلی آشنای متعصب، همان متعصبین ایدیولوژیک است که بر اسب افکار ایدیولوژی مشخصی سوار و فقط در دور دائره معینی که دستور ایدیولوژی او است چکر می زنند و هرگونه خروج و نقض آن دائره را گناه و خطا و یا عمل خطا کارانه قلمداد می کنند، شاید تعصب نوعی از نمود برونی باور های ایدیولوژیک باشد که متعصب را مجال خروج از دائره اش را نمی دهد، ممکن است این ایدیولوژی، سیاسی باشد یا باورمدار، یا تباری یا نژادی، فرهنگی یا زبانی و یا هر نوع دیگر، همینکه تعصب در آن برای متحجر نمودن جا گرفت و در فرم تعصب و حامل آن یعنی متعصب، ظهور نمود، پیامد حضور فزیکتی آن در فرد تقریباً همسان خواهد بود. انعطاف ناپذیر، کله شخ، مطلق گرا، یک دنده و مشتاق احکام قاطع. که اگر این رفتار ها بعد از کاربرد شیوه های علمی و عقلایی و با تبعیت از نتیجه گیری عالمانه گزیده شود، چندان عیبی نه خواهد داشت، چنانچه حمایت و پشتیبانی معقول و معیاری از ارزش های عمومی و انسانی و پافشاری و پیگیری از آن در زمره تعصب مثبت به حساب می آید. ولی مشکل این است که متعصب بی توجه به تمام ابزار های لازم شناخت های معیاری، مستقیماً به یک دندگی متوسل می شود، در هر حال مشخصه برجسته و علامه فارقۀ متعصب همان «خود درست نگر» و «نادرست انگاری دیگران» است و این خصلت به صورت بنیادی و غیر قابل تغییر در متعصب به وضاحت قابل مشاهده است. متعصب قادر نیست در پدیده ها و رفتار های ا منفی، جهات مثبت را دریابد و به همین صورت در پدیده های مثبت جوانب منفی آنرا تشخیص دهد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

آسیب های اجتماعی و جمعی تعصب در یک اجتماع چه ها خواهند بود؛ اگر در جامعه ای آفت تعصب شیوع بزند، این آفت ریشه اساسی ترین پیوند های معنوی آنرا خواهد فرسود، حضور تعصب گروه های متنوع انسانی را از هم دور خواهد کرد، اصل برابری و تساوی را میان آنان شدیداً صدمه خواهد زد، چشمان گروه های انسانی آن را طوری خواهد بست که دیگر قادر نه خواهند شد، واقعیت رویداد ها و حقیقت آرمان ها و حق وانصاف را دیده بتوانند، سؤی اعتماد و سؤی تفاهم در آن جامعه مستولی خواهد گشت، ارزش های جمعی دیگر در آن جامعه نمو و رشد نه کرده و یا تولد نه خواهند شد، جامعه آفت زده با تعصب دیگر با ابزار های خودش مدارج انسان و انسانیت را تعیین خواهد نمود که در آنجا دیگر از قبول حقوق برابر به همه آدم ها خبری نه خواهد بود، آن جامعه از رفتن به صوب یگانگی و یکی شدن و رسیدن به وحدت انسانی محروم خواهد گشت، تعصب چرخ ارتقای جامعه را خواهد شکست و خاک مرده را بر شگوفایی اش خواهد پاشید و در نهایت کلان شدن دامنه تعصب به بروز تبعیض خواهد انجامید و رتبعیض هر فرد و هرگروه انسانی فقط و فقط خویش و خویشتن را برتر، مستحق و ممتاز اعلام خواهد کرد و تاریخ خوب به خاطر دارد که این خود بزرگ بینی ها به چه عواقبی انجامیده است .

در جامعه که تعصب شیوع بزند، ممکن است این رفتار دشمن صداقت و اعتماد، در همه عرصه ها ریشه بدواند، و همه حوزه ها را مسموم و زهرآگین نماید، در چنین وضعیتی اطمینان همه به تمام دستاورد های تاریخی و علمی و فرهنگی نیز از میان خواهد رفت، آدم ها به تمام دستاورد های تاریخی، علمی و فرهنگی با شک و تردید نگاه خواهند کرد و چه بسا که فرهنگی متعصبش فرهنگ را به زعم خود توصیفی بدهد که درخفا نیات متعصبانه را دنبال کند، چه بسا که مؤرخ اش تاریخ خلق خود را ماهیت متعصبانه ای بدهد که با مودل های دلخواه خود متناسب بیابد، چه بسا که سیاستمدارش سیاستی را به اجرا بگذارد که نیات مخوف تعصباتش آنرا مناسب تشخیص کند، حقوقدانش تفاسیری از حقوق انسان و شهروندان بدهد که دل پُر تعصب خود را با آن بالای خلق خدا یخ کند و... اگر ما خانه تعصب را در دل های خود خراب نه کنیم تعصب خانه ما را ویران خواهد کرد.

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ